

بررسی انتقادهای ابن تیمیه بر آیه ولایت

روح الله فروغی
(مدرس حوزه و کارشناسی ارشد فلسفه)

مقدمه

مدرسهٔ پربار و یقین‌آور ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام همواره سیراب‌کنندهٔ تشنگان معرفت بوده تا با حضور نزد این میراث‌گران بها، که در حقیقت میراث پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، برای مشکلات فکری خویش چاره‌ای جویند و به حقیقت ناب دست یابند. تبیین این مدرسه و تلاش برای شناساندن درست آن نیز وظیفهٔ تمام کسانی است که بر درستی این راه و حقانیت این بزرگان آگاه‌اند. البته در این میان، برخی با وجود آفتاب، بیراهه پیموده‌اند و به جای آب، در پی سراب دودیده‌اند و در انتها، هم‌چنان سرگردان‌اند. در این میان، ابن تیمیه، رهبر یک جریان فکری که ریشه‌های آن را می‌توان در میان برخی از گذشتگان نیز دید، به اظهار عقاید خاصی پرداخته که حجم فراوانی از آن مربوط به مبارزه با اندیشهٔ شیعه است؛ به گونه‌ایی که برخی از علاقه‌مندان وی از صرف عمر ایشان در راه مبارزه با شیعه اظهار تأسف کرده‌اند. به نظر می‌رسد، ابن تیمیه به نحوی به مبارزه با مدرسهٔ اهل بیت علیهم‌السلام می‌پردازد و تمام توان خویش را در کمرنگ کردن این اندیشهٔ ناب به کار می‌گیرد و چنان در این زمینه تندروی می‌کند که مدافعان امروزی او نیز در اثبات نداشتن عداوت و دشمنی ابن تیمیه با اهل بیت علیهم‌السلام به نگاشتن کتاب می‌پردازند.^۱

این نگاشته کلام ابن تیمیه را در مقابل آرای مرحوم علامه حلی درباره آیهٔ ولایت بررسی می‌کند و در پایان، اثبات خواهد کرد که انتقادهای ابن تیمیه بر کلام علامه حلی پذیرفته نیست.

کلید واژه: آیهٔ ولایت، امامت، اجماع، نقد، ابن تیمیه، علامه

۱. ابن تیمیه لم یکن ناصباً، سلیمان بن صالح الخراشی.

منهاج الكرامه فی معرفه الامامه یکی از کتاب‌های بی‌نظیری است که در تبیین و استدلال بر عقاید امامیه نگاشته شده است و در آن، علامه با بیان استدلال‌های عقلی و نقلی، به اثبات حقانیت مکتب تشیع پرداخته است. شخصیت علامه حلّی نیز نیازی به توصیف ندارد. شخصیتی که در علوم گوناگون همچون فقه و حدیث و به ویژه کلام، سرآمد دوران بوده است.

این کتاب تا جایی اهمیت یافت که کسی هم‌چون ابن تیمیه را بر آن داشت تا در ردّ آن و به گمان خویش، برای جلوگیری از انتشار عقاید شیعه کتابی را بنگارد. این کتاب که منهاج السنه النبویه فی رد کلام الشیعه القدریه نامیده شده، در مقابل کتاب علامه نگاشته شد و چون آن کتاب «منهاج الكرامه» نام گرفت، ابن تیمیه کتاب خویش را «منهاج السنه» نامید تا به گمان خویش از اندیشه گذشتگان دفاع کند.

علامه کتاب خویش را بدون توجه به تعصّب‌های ناشی از احساسات و توهین به دیگران آغاز کرده و به پایان رسانده است، به خلاف ابن تیمیه که برخی از عبارت‌های رکیک را نیز چاشنی کلام خویش کرده است. او در سراسر کتاب خویش، هنگام نقل کلام از علامه، با عنوان «قال الرافضی» از ایشان یاد می‌کند برای نمونه، خطبه این دو کتاب قابل تأمل است.

ابتدا منهاج الكرامه نگاشته علامه چنین است:

اما بعد فهذه رسالة شريفة ومقالة لطيفة اشتملت على اهم المطالب في احكام الدين و اشرف مسائل المسلمين و هي المسألة الامامه التي يحصل بسبب ادراكها نيل درجة الكرامه و هي احد ارکان الايمان المستحق بسببه الخلود في الجنان و التخلص من غضب الرحمان فقد قال رسول الله ﷺ: من مات و لم يعرف امام زمانه مات ميتة جاهلية. پس این رساله شريف و نگاشته‌ای لطيف است که بر مهم‌ترین مطالب در احکام دين و مسائل شريف مسلمين مشتمل است و آن مسأله امامت است که با درک آن می‌توان به درجه کرامت رسید و امامت یکی از ارکان ايمان است که بواسطه جاودانگی در بهشت و رهایی از خشم خداوند حاصل می‌شود که پیامبر فرمود هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است.

و ابتدا منهاج السنه آمده است:

و هذا المصنف سمي كتاب منهاج الكرامه في معرفه الامامه و هو خليف بان سمي منهاج الندامه كما ان من ادعى الطهاره و هو من الذين لم يرد الله ان يطهر قلوبهم بل من اهل الجبت و الطاغوت و النفاق كان وصفه بالنجاسه و التكدير أولى من وصفه بالتطهير و من اعظم خبث القلوب التي يكون في قلب العبد غل لخيار المومنين و سادات اولياء الله بعد النبيين .. و لهذا كان بينهم و بين اليهود من المشابهه في الخبث و اتباع الهوى و غير ذلك من اخلاق اليهود و بينهم و بين النصارى من المشابهه في الغلو و الجهل و غير ذلك من اخلاق النصارى^۱. و نیز در پاورقی کتاب صفدی چنین نقل شده است: ذکر الصفدی فی ترجمه ابن تیمیه انه سمع ابن تیمیه يقول ابن المنجس و يريد به ابن المطهر. و این نگارنده نام کتاب خویش را منهاج الكرامه فی معرفه الامامه گذاشته است در حالی که مناسب این بود که منهاج الندامه نام گیرد که مصنف به طهاره خوانده می شود در حالی که او از کسانی است که خداوند اراده تطهیر قلوب آنان را رد کرده است. بلکه از اهل جبت و طاغوت و نفاق است که انصاف آنان به نجاست و تیرگی اولی است و بزرگترین خباثی که در قلب شخص وجود دارد کینه او نسبت به بهترین مومنان و سادات اولیاء خداوند است و لذا میان اینان و یهود در خباثت و هواپرستی مشابهت وجود دارد و میان اینها و نصارای در غلو و جهل مشابهت وجود دارد.

در بخشی از منهاج الكرامه، مرحوم علامه دلایل قرآنی فراوانی را بر امامت علی عليه السلام اقامه می کند که با رجوع به کتابهای آنان صدق کلام علامه روشن می شود. اما نحوه رفتار ابن تیمیه با هر یک از این دلایل قابل توجه است.

اولین آیه مورد استدلال، آیه ۵۵ سوره مائده است که به آیه ولایت مشهور شده است. مرحوم علامه چنین می فرماید:^۲

الاول (من البراهین الدالة علی امامة علی عليه السلام، قوله تعالی انما ولیکم الله و

۱. منهاج السنه، ج ۱، ص ۲۱.

۲. منهاج الكرامه فی معرفه الامامة، ص ۱۴۰.

رسوله والذین امنوا الذین یقیمون الصلاة و یوتون الزکوة و هم راکعون^۱ و قد أجمعوا انها نزلت فی علی، قال الثعلبی فی اسناده الی ابن ذر قال: سمعت رسول الله ﷺ بهاتین و الاصمتا و رأیته بهاتین و الاعمیتا یقول: "علی قائد البررة و قاتل الکفرة منصور من نصره و مخذول من خذله" اما انی صلیت مع رسول الله ﷺ یوما صلاة الظهر فسأل سائل فی المسجد فلم یعطه احد شیئاً فرفع السائل یده الی السماء و قال اللهم انک تشهد انی سألت فی مسجد رسول الله ﷺ فلم یعطنی احد شیئاً و کان علی بن ابی طالب راکعاً فوماً بخضره الیمین و کان متختماً فیها فأقبل السائل حتی اخذ الخاتم و ذلك بعین النبی ﷺ فلما فرغ من صلاته رفع رأسه الی السماء و قال اللهم ان موسی سالک ... اللهم و انا محمد نبیک و صفییک. اللهم فاشرح صدری و یسر لی امری و اجعل لی وزیراً من اهلی علیاً أشدد به ظهری. قال ابو ذر فما استقم قال اقرأ انما ولیکم الله و رسوله الی راکعون.^۲ اولین برهان بر امامت علی علیه السلام فرمایش خداوند است که اولیای شما تنها خداوند و رسول و کسانی هستند که ایمان آورده‌اند. کسانی که نماز را اقامه می‌کنند و زکاه می‌دهند در حالی که در رکوع هستند. پس اجماع کرده‌اند که این آیه درباره علی علیه السلام نازل شده است. ثعلبی به اسناد خود از ابی ذر نقل می‌کند که از رسول خدا ﷺ به دو گوش خود شنیدم و الا کر باد و به دو چشم خود دیدم و الا کور باد که فرمود علی علیه السلام پیشوای خوبان است و قاتل کافران. هر کس او را نصرت دهد نصیر خواهد دید و هر که با او مخالفت کند پشیمان خواهد شد و ما با پیامبر ﷺ در حال نماز بودیم که گدایی وارد مسجد شد و هیچ کس به او کمک نکرد پس سایل دستانش را به سوی آسمان گشود و گفت خدایا شاهد باش که در مسجد پیامبرت کسی به من کمک نکرد و علی ابن ابی طالب علیه السلام در نماز بود پس اشاره به دست راست خویش کرد در حالی که در آن انگشتری بود. پس سائل

۱. مائده / ۵۵.

۲. الکشف والبیان، المعروف بتفسیر الثعلبی، ج ۴، ص ۸۰، دار احیاء و التراث العربی.

انگشتر را گرفت و این در مقابل چشمان پیامبر ﷺ بود. پس پیامبر پس از فراغت از نماز رو به آسمان نمود و این دعا را خواند. ابوذر می گوید کلام پیامبر تمام نشده بود که جبرئیل نازل گردید و گفت محمد بخوان انما ولیکم الله و رسوله و....

ابن تیمیه در پاسخ به این دلیل، ابتدا با پرخاش و دشنام به شیعیان شروع می کند و می گوید بیشترین فضایلی که آنان به اهل بیت علیهم السلام نسبت می دهند یا مناقبی که برای علی علیه السلام می گویند دروغی بیش نیست و شیعیان از این فضایل ساختگی، فراوان نقل کرده اند - که این ادعا البته مانند بیشتر ادعاهای ابن تیمیه بی دلیل و بنیان است. برای نمونه، به این سخن از ابن تیمیه توجه فرمایید:

و الجواب (جواب از استدلال علامه بر دلالت آیه ولایت بر امامت علی علیه السلام من وجوه: احدها ان يقال لیس فی ما ذکره ما یصلح ان یقبل ظناً بل کل ما ذکره کذب و باطل من جنس السفسطه و هو لو افاده ظنوناً کانت تسمیته براهین تسمیه منکره ... فالصادق لابد له من برهان علی صدقه و الصدق المجزوم بانه صدق هو المعلوم و هذا الرجل جمیع ما ذکره من الحجج فیها کذب فلا یمکن ان یدکر حجه واحده جمیع مقدماتها صادقه فان المقدمات الصادقه یمتنع ان تقوم علی باطل و سنین ان شاء الله تعالی عند کل واحده منها ما یمین کذبها فتسمیه هذه براهین من احتج الکذب ثم انه سیعتمد فی تفسیر القرآن علی قول یحکی عن بعض الناس مع انه قد یتکون کذباً علیه و ان کان صدقاً فقد خالفه اکثر الناس ...

بل سنین ان شاء الله قیام البراهین الصادقه التي لا تتناقض علی کذب ما یدعیه من البراهین و ان الکذب فی عامتها کذب ظاهر لا یخفی الا علی من اعمی الله قلبه ... و هذا لان اصل الرفض کان من وضع قوم زنادقه منافقین و مقصودهم الطعن فی القرآن و الرسول ...

و لهذا دخلت عامه الزنادقه من هذا الباب فان ما تنقله الراضیه من الاکاذیب

تسلطوا به علی الطعن فی الاسلام ... ثم نقول ثانيا الجواب عن هذه الایه.^۱
 پس جواب به این کلام از چند وجه است. اول آنچه مولف گفته است اصلا قابل گمان بردن نیست بلکه هر چه گفته دروغ و باطل است و از جنس سفسطه می‌باشد و آنکه صادق است باید بر صدق خویش برهان بیاورد و آنچه واضح الصدق است معلوم می‌باشد و هر حجتی این مرد ذکر کند دروغ است و امکان ندارد که دلیلی بیاورد که مقدمات آن همگی راست باشد چون مقدمات صادق بر شیء باطل اقامه نمی‌شود و ما بعداً دروغ او را یک به یک روشن خواهیم نمود. پس این کلمات را برهان نامیدن از دروغ‌های بزرگ است. علاوه بر اینکه مؤلف در تفسیر قرآن بر قول برخی تمسک کرده است که بر او دروغ بسته است و اگر راست هم باشد مخالف بیشتر مردم است. پس ما انشاء الله براهینی اقامه می‌کنیم تا کذب براهین او واضح شود و اینکه کذب به این روشنی بر کسی مخفی نمی‌ماند مگر آنکه خداوند قلب او را میرانده باشد.

گمان بر این است که تاکنون در عالم استدلال و محاجه، هیچ کس چنین شیوه‌ای را برنگزیده باشد و به حق، این شیوه ابن تیمیه قابل بررسی است. اولین پاسخ این شخص به علامه، نسبت دادن کذب به ایشان در بیش از ۵ مورد است و سپس، بیان این که چه کسی زندیق و چه کسی کافر است. این گونه استدلال و بی‌ادبی در مناظره را باید در مقابل متانت و ادب علامه سنجید، که بدون تعرض به شخصیت افراد و حفظ احترام متقابل، تنها به ذکر دلایل خویش اکتفا می‌کند. توهین‌های ابن تیمیه به این مورد اختصاص ندارد و تقریباً اولین پاسخ او به استدلال‌های علامه، به جای بهره‌گیری از مقدمات استوار تکرار این گونه کلمات است. در ادامه، ابن تیمیه در جواب می‌گوید:

همین که یک حدیث در تفسیر ثعلبی باشد یا بگویند این حدیث اجماعی است فایده‌ای ندارد، بلکه باید اسناد این حدیث را بشناسیم.

شیوه ابن تیمیه در مناظره قابل بررسی می‌باشد او در ابتدای هر پاسخ به علامه، به توهین می‌پردازد و شخص مقابل را به کفر و الحاد متهم می‌نماید و سپس به پاسخی می‌پردازد که قسمت اصلی آن ادعاهای بی‌دلیل است.

ابن تیمیه ظاهراً به فرمایش علامه توجهی نکرده است. علامه نفرموده است که چون ثعلبی چنین مطلبی را گفته است، پس مسلم است، بلکه می‌فرماید این نکته که حضرت، انگشتر را صدقه داده و این آیه در مورد او نازل شده است، مورد اجماع است و ثعلبی نیز در تفسیر خود این مطلب را آورده است.
تلاش بعدی ابن تیمیه جالب‌تر است. او می‌گوید:

الثانی قوله (علامه حلّی) قد اجمعوا انها نزلت فی علی من اعظم الدعای الكاذبة بل اجمع اهل العلم بالنقل علی انها لم تنزل فی علی بخصوصه و ان علیاً لم يتصدق بخاتمه فی الصلاة و اجمع اهل العلم بالحديث علی ان القصة المروية فی ذلك من الکذب الموضوع. دوم قول حلّی که می‌گوید اجماع کرده‌اند که این آیه درباره علی نازل شده است. از بزرگترین ادعاهای دروغین است، بلکه اهل علم اجماع کرده‌اند که درخصوص علی نازل نشده است و اصلاً علی علیه السلام در نماز انگشتر خویش را صدقه نداده است و اهل علم به حدیث اجماع کرده‌اند که این حدیث ساختگی و دروغ است.

در این‌جا، ابن تیمیه از سه اجماع سخن می‌گوید، ولی حتی برای یکی از این سه نیز شاهی نمی‌آورد؛ این در حالی است که او مدعی بود اجماع فایده‌ای ندارد. آنچه ابن تیمیه بدان اجماع دارد این است:

۱. علما اجماع دارند که این آیه فقط درباره علی نازل نشده است.

۲. اجماع کرده‌اند که علی انگشتر خود را در نماز صدقه نداده است.

۳. اجماع کرده‌اند که این قصه دروغ بوده

است.

اجماع بر نازل شدن آیه

ولایت درباره امیرمؤمنان علیه السلام

قابل تردید نمی‌باشد و این

اجماع در کتب اهل سنت بیان

گردیده است.

بیان چنین جمله‌هایی از چنین کسی عجیب نیست که هدف اصلی خویش را دشمنی با اهل بیت علیهم السلام و امیرمؤمنان علیه السلام قرار داده است. اجماع چهارمی که ابن تیمیه ادعا می‌کند چنین است:

«و اما ما نقله من تفسیر الثعلبی فقد اجمع اهل العلم بالحديث ان الثعلبی

یروی طائفه من الاحادیث الموضوعات کالحديث الذی یرویه فی اول کل سورة عن ابی امامة فی فضل تلك السورة و کامثال ذلك^۱. اما آنچه از تفسیر ثعلبی نقل شده است پس اهل علم به حدیث اجماع کرده‌اند که ثعلبی برخی روایات ساختگی را نقل کرده است مانند روایاتی که در اول هر سوره درباره فضایل آن سوره نقل کرده است.

و اجماع پنجم چنین است:

و قد أجمع اهل العلم بالحديث علی انه لا يجوز الاستدلال بمجرد خبر یرویه الواحد من جنس الثعلبی و النقاش والواحدی و امثال هولاء المفسرين لكثرة ما یروونه من الحديث و یكون ضعيفاً بل موضوعاً پس اهل علم به حدیث اجماع کرده‌اند که جایز نیست به مجرد خبر واحدی که افرادی همچون ثعلبی و نقاشی و واحدی روایت کرده‌اند استدلال شود چون این‌گونه مفسران بسیاری از احادیث ضعیف و حتی ساختگی را نقل می‌کنند.

پس از اجماع پنجم، برای این‌که انحصار ادعای اجماع را از دست دیگران خارج کند، بار دیگر به علامه حلی حمله می‌کند و می‌گوید:

و سنذكر انشاء الله ما تبين كذبه عقلاً و نقلاً و انما المقصود هنا بیان افتراء هذا المصنف او كثرة جهله حيث قال: "و قد اجمعوا انها نزلت فی علی فیالیة شعری من نقل هذا الاجماع من اهل العلم العالمين بالاجماع فی مثل هذا الامور فان نقل الاجماع من مثل هذا لا يقبل من غير اهل العلم بالمنقولات و ما فیها من اجماع و اختلاف فالمتكلم و المفسر و المورخ و نحوهم لو ادعی احدهم نقلاً^۲.

از بیان شیخ ابن تیمیه چنین استفاده می‌شود:

الف) هیچ کس در عالم به منقولات آگاهی ندارد به جز خود ابن تیمیه.

ب) در مقابل یک اجماع می‌توان ادعای شش اجماع کرد، بدون این‌که دلیلی بر آن اقامه کنیم.

ج) ادعای اجماع حق مسلم یک نفر است و آن ابن تیمیه است.

۱. منهاج السنه، ج ۷، ص ۱۲.

۲. همان، ج ۷، ص ۱۴.

د) کسی حق ندارد از ابن تیمیه درباره تعداد اجماع‌هایی که نقل کرده و صحت و سقم آن سؤال کند.

ه) ابن تیمیه به جای پژوهش و تحقیق در این باره که چه کسانی این اجماع را نقل کرده‌اند به لیت و لعل روی می‌آورد و آرزو می‌کند که ناقل این اجماع را بیابد که البته راه مناسبی برای پنهان کردن جهل است.

به نظر می‌رسد، با این روش ابن تیمیه می‌توان پاسخ تمام اشکال‌های موجود در عالم را داد و بعد هم بگوییم هر کس خلاف اجماع مدعی من بگوید، یا ضعیف است یا دروغ‌گوست و در آخر از آرزوهای خویش درباره یافتن ناقل مدعا سخن بگوییم. انصافاً این یکی از روش‌های عجیب این شخص در استدلال‌ها و کتاب‌های خویش، به ویژه در *منهاج السنه* است که دیگران برای ادعای اجماع خویش باید دلیل اقامه کنند، اما خود ابن تیمیه به هر تعداد که لازم باشد اجماع از آستین خویش خارج می‌کند.

در سطرهای آینده اثبات خواهیم کرد که ابن تیمیه لااقل در دو ادعای خویش، بیهوده سخن گفته است، زیرا هم اجماع بر این وجود دارد که مقصود از آیه، علی بن ابی طالب است و هم اجماع وجود دارد که ثعلبی مورد تأیید علماست. علامه چنین ادعا کرده که اجماع اهل سنت بر این شده که این آیه در حق علی ع نازل شده و بیش از این ادعایی را طرح نکرده است. ایشان برای اثبات کلام خویش دلیل اقامه کرده و در ادعای خویش صادق و صائب است، زیرا اگر کسی ادعا کند که این مسئله اجماعی است، قصد او از اجماعی این است که دست‌کم یکی از علما یا این اجماع را خود تحصیل کرده و برای ما نقل کرده یا او نیز ناقل اجماع است. مقصود از اجماع در این جا اجماع شیعه نیست، بلکه واضح است که وقتی به اجماع

اشاره می‌شود، مقصود اجماع کسانی است که قول آنان در ادعای اجماع حجیت دارد، و گرنه به تقید آن به «اجماع شیعه» یا دیگر عبارتها نیاز می‌شد؛ همان‌گونه که در کتاب‌های ما نیز هنگامی که لفظ اجماع نقل می‌شود، مقصود اجماع علمای شیعه است، و گرنه با تعبیرهایی هم‌چون «اجماع عامه» تذکر داده می‌شود.

**ابن تیمیه در رد کلام علامه
ادعای پنج اجماع نموده
است که حتی یکی از آنها
را نیز اثبات نکرده است.**

در هر دو صورت، ادعای اجماع صحیح است، گرچه نسبت به گذشتگان احتمال اجماع محصل بیشتر است، زیرا تتبع آنان فراوان تر و دایره کتابها محدودتر بوده است. اما ابن تیمیه که پنج اجماع را ادعا کرده است چه خواهد کرد؟ اگر برای یکی از این پنج اجماع دلیل اقامه کند، باز هم بی فایده است، مگر این که به دقت پنج اجماع را برای ما نقل کند تا در قول خود صادق باشد.

اما کسانی که در مورد نزول این آیه در حق علی بن ابیطالب علیه السلام نقل اجماع کرده اند، عبارت اند از:

۱. قاضی عضدالدین ایجی (متولد ۵۶ ق) در کتاب *المواقف فی علم الکلام* می گوید: «اجمع ائمة التفسیر ان المراد علی»^۱.

درباره قاضی عضدالدین ایجی آمده است: قاضی قضاة الشرق، شیخ العلماء، کان اماماً فی المعقولات، محققاً مدققاً قائماً بالاصول والمعانی و العربية، شارکاً فی الفقه و غیره من الفنون. و درباره کتاب *مواقف*، شوکانی می گوید: «و هو کتاب یقصر عنه الوصف و لا یستغنی عنه من رام تحقیق الفن».

بعید می دانم که کسی بتواند در میزان احاطه قاضی عضدالدین ایجی خدشه ای وارد آورد و قطعاً آرای او بر ابن تیمیه برتری دارد. مهم ترین کتاب کلامی اهل سنت نگاشته اوست و شروح و حواشی فراوانی بر آن نگاشته شده است که یک دهم آن نصیب کتابهای ابن تیمیه نشده است. پس، ابن تیمیه نمی تواند با حربه همیشه گی خویش، او را ناآگاه به منقولات معرفی کند.

هم ایجی و هم تفتازانی چنین تعبیر می کنند که امامان تفسیر و بزرگان این علم اجماع کرده اند که مقصود از ولی در این آیه، علی بن ابیطالب است.

علاوه بر این به این، عبارت توجه کنید.

جصاص در تفسیر خود می نویسد:

روی عن مجاهد والسدی و ابی جعفر و عتبة بن ابی حکیم انها نزلت فی

علی بن ابیطالب علیه السلام حین تصدق بخاتمه و هو راکع.^۲

۱. *المواقف فی علم الکلام*، ص ۴۰۵.

۲. *احکام القرآن*، ج ۴، ص ۱۰۲.

۲. شجرى جرجانى در كتاب *امالى* خود بيش از ده سند براى اين روايت نقل مى كند:

اخبرنا ابوبكر محمد بن علي بن احمد الجورذاني بقراءتي عليه باصفهان، قال
اخبرنا ابومسلم عبد الرحمن بن شهدل المدني، قال اخبرنا احمد بن محمد بن
سعید الكوفي، قال: اخبرنا احمد بن الحسن بن سعيد بن ابو عبدالله، قال حدثنا
ابي، قال حدثنا حصين بن مخارق عن الحسن بن زيد بن حسن عن ابيه عن ابائه
عن علي عليه السلام اني تصدق بخاتمه و هو راع فزلت فيه هذه الاية «انما وليكم الله
و رسوله والذين آمنوا...»، و باسناده قال حدثنا حصين بن مخارق عن عبد
الصمد عن ابيه عن ابن عباس انما وليكم الله ... نزلت في علي بن
ابيطالب عليه السلام، و باسناده قال حدثنا حصين بن مخارق عن عمرو بن خالد عن
الامام الشهيد ابى الحسين، زيد بن علي عن ابائه عن علي عليه السلام.

۳. ابن كثير دمشقى سلفى مى گوید:

عن ابى صالح عن ابن عباس قال خرج رسول الله صلى الله عليه وآله الى المسجد والناس
يصلون بين راع و ساجد و قائم و قاعد و اذا مسكين يسأل فدخل رسول
الله صلى الله عليه وآله و قال أعطاك احد شيئاً؟ قال: نعم، قال صلى الله عليه وآله: من؟ قال ذلك الرجل
القائم، قال: و علي اى حال اعطاكه؟ قال: و هو راع، قال: و ذلك علي بن
ابيطالب عليه السلام، قال: فكبر رسول الله عند ذلك و هو يتولّ و من يقول الله و
رسوله والذين آمنوا فان حزب الله هم الغالبون و هذا اسناد لا يقدر به^۱.

۴. سيوطى، محدث، مفسر و اديب مشهور، مى گوید:

قوله تعالى انما وليكم الله ... اخرج الطبراني فى الاوسط بسند فيه مجاهيل
عن عمار بن ياسر قال وقف علي بن ابى طالب عليه السلام و هو راع فى تطوع
فنزح خاتمه فاعطاه السائل فنزلت انما وليكم الله ... و له شاهد قال عبد
الرزاق حدثنا عبدالوهاب عن مجاهد عن ابيه عن ابن عباس انما وليكم الله

۱. تفسير القرآن الكريم، ج ۲، ص ۷۲.

.. قال نزلت في علي بن ابي طالب عليه السلام و روى ابن مردويه عن وجه اخر
عن ابن عباس؟ و اخرج ايضا عن علي مثله و اخرج ابن جرير عن مجاهد و
ابن ابي حاتم عن سملة بن كهيل فهذه شواهد يقوى بعضها بعضا.^۱

و در الدرر المنثور می گوید:

۱. اخرج الطيب في المتفق عن ابن عباس، قال تصدق علي بخاتمه و هو
راکع فقال النبي صلى الله عليه وآله المسائل من اعطاك هذا الخاتم؟ قال ذاك الراکع
فانزل الله تعالى انها وليکم الله ...
۲. اخرج عبد الرزاق و عبد بن حميد و ابن جرير و الشيخ و ابن مردويه عن
ابن عباس قال انها نزلت في علي.
۳. اخرج الطبرانی في الاوسط و ابن مردويه عن عمار بن ياسر.
۴. اخرج ابوالشيخ و ابن مردويه عن علي.
۵. اخرج ابن ابي حاتم و ابو الشيخ و ابن عساکر عن سلمه بن كهيل قال
تصدق علي بخاتمه.

۶. اخرج ابن جرير عن اسدي و عنبه بن حكيم مثله.^۲

۵. شريف جرجانی (مير سيد شريف) (م ۱۱۶ ق) در شرح مواقف می فرماید:

و قد اجمع ائمة التفسير علي ان المراد به الذين يقيمون الصلاة الي قوله و هم
راکعون عليّ فانه كان في الصلاة راكعاً فسأله سائل فاعطاه خاتمه فنزلت الاية.^۳

۶. سعد الدين تفتازانی (م ۷۹۳ ق) در شرح مقاصد می گوید:

نزلت باتفاق المفسرين في علي بن ابيطالب عليه السلام حين اعطى السائل خاتمه و
هو راكع في صلاته و كلمة انها للحصر بشهادة النقل و الاستعمال.^۴

در دوران میان پذیرش قول ابن تیمیه و دیگران، قول دیگران مقدم است، چون بسیاری
از این افراد که ثعلبی را ستوده اند اهل فن رجال اند که ابن تیمیه قطعاً به پای آنان نمی رسد و

۱. لباب النقول، ج ۱، ص ۹۳.

۲. الدر المنثور، ج ۳، ص ۴۴.

۳. شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۶۰.

۴. شرح المقاصد، ج ۵، ص ۱۷۰.

ثانیاً اگر در کلام این افراد اشکالی باشد، در خود ابن تیمیه چندین برابر اشکال است که همین امر سبب شده برخی به هیچ وجه او را نپذیرند. بنابراین، این جناب باید به خود زحمت می‌داد و بر ادعای اجماع خویش دلیل اقامه می‌کرد، همان‌گونه که مرحوم علامه در ادعای خویش صادق بود و بر اجماع مورد ادعای خود، دلیل اقامه فرمود.

بخش دوم ادعای ابن تیمیه مربوط به خدشه در ثعلبی می‌باشد و معتقد است که ثعلبی برخی از احادیث موضوع را نقل نموده است که این احادیث مربوط به فضایل برخی سوره‌های قرآن می‌باشد و برخی از احادیث دیگر که ابن تیمیه با عبارت «و امثال ذلک» از آن تعبیر می‌نماید. لکن آنچه که به عنوان اتهام بر ثعلبی وارد است نقل روایاتی ساختگی در فضیلت برخی سوره‌هاست و ابن تیمیه بر این عقیده است که روایت کردن ثعلبی از این احادیث ساختگی مورد اجماع اهل علم به حدیث است معنای این سخن البته اجماع بر ضعف خود ثعلبی نمی‌باشد.

ابن تیمیه در پنجمین اجماع بی دلیل خود می‌گوید:

و قد اجمع اهل العلم بالحدیث علی انه لا يجوز الاستدلال بمجرد خبر
یرویه الواحد من جنس الثعلبی و النقاش و الواحدی و امثال هؤلاء
المفسرین لكثره ما یروونه من الحدیث یكون ضعيفاً بل موضوعاً.

طبق ادعای ابن تیمیه در پنجمین اجماع بی دلیل خود، اهل علم به حدیث اجماع کرده‌اند و از آن‌جا که به خبر واحدی که ثعلبی و امثال او روایت کرده‌اند نمی‌توان استدلال کرد، زیرا بسیاری از احادیثی که این افراد نقل کرده‌اند ضعیف یا ساختگی است. لکن سوال این است که آیا اجماع بر این مطلب اقامه شده است؟ برای نمونه به این اقوال علماء درباره ثعلبی بنگرید.

قاضی ابن خلکان می‌گوید:

كان اوحده زمانه فی علم التفسیر و صنف التفسیر الکبیر الذی فاق غیره من
التفاسیر و له کتاب العرائس ... و قال ابوالقاسم القشیری رأیت رب العزّه
عزوجل فی المنام و هو یخاطبني و اخاطبه فکان فی اثناء ذلک ان قال الرب
تعالی: أقبل الرجل الصالح فالتفت فاذا احمد الثعلبی مقبل.

ابوالقاسم قشیری می‌گوید من خداوند را در خواب دیدم که با یکدیگر صحبت می‌کردیم که در این میان خداوند فرمود، مرد صالح آمد و من دیدم که ثعلبی در حال آمدن است.

و ذکره عبد الفاجر بن اسماعیل الفارسی فی کتاب سیاف تاریخ نیشابور و اثنی علیه و قال: و هو صحیح النقل موثوق به و کان کثیر الحدیث کثیر الشیوخ.^۱ عبدالفاخر در کتاب سیاف تاریخ نیشابور ثعلبی را نقل نموده و او را ستوده است و می‌گوید او به درستی نقل می‌کند و احادیث و شیوخ فراوانی داشته است.

هم‌چنین، برای نمونه می‌توان مدح ثعلبی را در این کتاب‌ها دید:
تذکره الحفاظ، ج ۳، ص ۱۰۹۰؛ المختصر فی اخبار البشر، ج ۲، ص ۱۰۶؛ الوافی بالوفیات، ج ۷، ص ۳۰۷؛ البدایه و النهایه، ج ۱۲، ص ۴۰ و طبقات المفسرین، ج ۱، ص ۶۵.

کم‌ترین نتیجه این مدح‌ها درباره ثعلبی این است که اجماع ادعا شده از ابن تیمیه واضح البطلان است و ابن تیمیه با اعتماد بر اندوخته‌های شخصی خویش، ادعای اجماع می‌کرده است. علاوه بر این در کتب تفسیری دیگر نیز این مسأله بیان شده است و به تفسیر ثعلبی اختصاص ندارد.^۲

نگارنده بر این عقیده است که راز بی‌محابا بودن ابن تیمیه در ادعای اجماع و انکار دیگران، اعتماد او بر حافظه خویش بوده است و این امری است که در برخی کتاب‌هایی که شرح احوال او را نگاشته‌اند به چشم می‌خورد. به ویژه زیادنویسی ابن تیمیه و نبودن بسیاری از منابع در اختیار او باعث شده است که در بسیاری از موارد، به استدلال‌های خودساخته خویش اتکا و در مسئله ادعای اجماع کند؛ ادعایی که پس از او، زمینه مشکلات فراوانی را پدید آورده است.

۱. وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۶۱
۲. تفسیر بیضاوی، ج ۲، ص ۸۸؛ روح المعانی، ج ۵، ص ۲۸ و تفسیر ابی السعود، ج ۲، ص ۲۵۷.

آخرین مطلبی که عمق اشتباه ابن تیمیه را در این باره نشان می‌دهد و بر ضعف معلومات او به روشنی دلالت دارد، این نکته است که ابن تیمیه گمان کرده نقل این که این آیه درباره امیر مؤمنان نازل شده است، به ثعلبی اختصاص دارد؛ بنابراین، تمام اهتمام خویش را بر تخریب ثعلبی استوار کرده است؛ در حالی که هجده نفر از صحابه و تابعین با توجه به سندهای خویش این روایت را در مدح امیر مؤمنان نقل کرده‌اند. علاوه بر آن، بیش از شصت کتاب حدیثی اهل سنت این روایت را نقل کرده است،^۱ که برای نمونه می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. ابن اثیر از زین حافظ از نسایی چنین نقل می‌کند:

«عبدالله بن سلام قال اتیت رسول الله ﷺ و رهط من قومی فقلنا ان القوم حادونا لما صدقنا الله و رسوله و اقساموا لایکلمونا فانزل الله تعالی انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا. ثم اذن بلال لصلاة الظهر فقام الناس یصلون فمن بین ساجد و راکع اذا سائل یسأل فاعطاه علی خاتمه و هو راکع فاخبر السائل رسول الله فقرأ علينا انما ولیکم الله و رسوله والذین ... اخرجه رزین^۲ و رزین بن سعاویه العبدی قد وصف به «الامام المحدث الشهیر».^۳

۲. ابن ابی حاتم در تفسیر آیه می‌گوید:

«حدثنا الربیع بن سلیمان المرادی حدثنا ایوب بن سوید عن عتبه بن ابی حکیم فی قوله انما ولیکم الله و رسوله ... قال: علی بن ابیطالب رضی الله عنه. حدثنا ابو سعید الأشیح حدثنا الفضل بن رزین ابو نعیم الاحول عن موسی بن قیس الحضرمی عن سلمه بن کهیل قال تصدق علی بخاتمه و هو راکع فنزلت انما ولیکم الله و رسوله ...»^۴

۳. طبری در تفسیر خود چنین نقل می‌کند:

۱. نفحات الازهار، ج ۲۰، ص ۱۲-۱۸.
 ۲. جامع الاصول، ج ۹، ص ۴۷۸.
 ۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۲۰، ص ۲۰۴.
 ۴. تفسیر الطبری، ج ۶، ص ۱۸۶.

«وَأَمَّا قَوْلُهُ (وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) فَإِنَّ أَهْلَ التَّوَابِلِ اخْتَفَلُوا فِي الْمَعْنَى بِهِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ عَنِّي بِهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ عَنِّي بِهِ جَمِيعُ الْمُؤْمِنِينَ» ثم ذكر: «حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِسْرَائِيلَ الرَّمْلِيُّ قَالَ، أَيُّوبُ بْنُ سُوَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عْتَبَةُ بْنُ أَبِي حَكِيمٍ فِي هَذِهِ الْآيَةِ: (أَنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...).

قال: حدثني الحرث قال حدثنا عبدالعزيز قال حدثنا غالب بن عبيد الله قال: سمعت مجاهدا يقول في قوله (انما وليكم الله ورسوله) الايه. قال: نزلت في علي بن ابي طالب، تصدق وهو راكع^۱

۴. حاكم نيشابوری نقل می کند:

«حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الصَّفَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يَحْيَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَلْمِ الرَّازِيِّ بِإِصْبَهَانَ، قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ الضَّرِيرِ، قَالَ حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ^۲ مِنْ عَمْرِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَ(أَنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ وَدَخَلَ الْمَسْجِدَ، وَالنَّاسُ يَصَلُّونَ بَيْنَ رَاكِعٍ وَقَائِمٍ، فَصَلَّى، فَإِذَا سَأَلَ قَالَ: يَا سَائِلُ أَعْطَاكَ أَحَدٌ شَيْئاً؟ فَقَالَ: لَا إِلَّا هَذَا الرَّاَكِعَ - لَعَلِّي - أَعْطَانِي خَاتِماً.

قال الحاكم: هذا حديث تفرد به الرازيون عن الكوفيين، فان يحيى بن الضريس الرازي قاضيهم وعيسى الغلوي من اهل الكوفه.^۳

۵. طبرانی در معجم الاوسط می گوید:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الصَّائِغُ قَالَ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ يَزِيدَ الْعَمْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ حُسَيْنٍ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَبِيهِ

۱. همان.

۲. كذا و سياتى صحيحه.

۳. معرفه علوم الحديث، ص ۱۰۲.

زید بن الحسن، عن جده قال: سمعت عمار بن یاسر یقول: وقف علی علی بن ابی طالب سائل و هو راکع فی تطوع فتزع خاتمه فأعطاه السائل، فأتی رسول الله ﷺ فأعلمه ذلك، فنزلت علی النبی ﷺ هذه الايه (انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلاه و یؤتون الزکاه و هم راکعون) فقرأها رسول الله ﷺ ثم قال: من كنت مولاه فعلیّ ﷺ مولا، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه لا یروی هذا الحدیث عن عمار بن یاسر إلا بهذا الإسناد، تفرد به خالد ابن یزید^۱

۶. ابو نعیم حافظ با سند خود نقل می کند:

«حدثنا ابراهیم بن عیسی التبوخی قال: حدثنا یحیی بن علی، عن عبیدالله بن موسی، عن أبی الزبیر، عن جابر قال: جاء عبدالله بن سلام و أناس معه، فشکرا مجانبه الناس إیّاهم فقد أسلموا، فقال ابغونی سائلاً، فدخلنا المسجد، فدنا سائل الیه فقال أعطاک احد شیئا؟ قال: نعم مررت برجل راکع فأعطا فی خاتمه. قال: فاذهب فأره فذهبناه و علی قائم قال: هذا فنزلت: (انما ولیکم الله...)^۲»

۷. ثعلبی نقل می کند:

«قوله تعالی: (إنما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلاه و یؤتون الزکاه و هم راکعون). قال ابن عباس: و قال السدی، و عتبه بن حکیم، و غالب بن عبدالله: إنها عنی بقوله (والذین آمنوا الذین یقیمون الصلاه و یؤتون الزکاه و هم راکعون) علی بن أبی طالب رضی الله عنه، مر به سائل و هو راکع فی المسجد فأعطاه خاتمه. أخبرنا أبو الحسن محمد بن القاسم بن أحمد، قال: حدّثنا أبو محمد عبدالله بن أحمد الشعرانی، قال: حدّثنا أبو علی احمد بن علی بن رزین، قال: حدّثنا المظفر بن الحسن الأنصاری، قال حدّثنا السید بن علی، قال:

۱. المعجم الأوسط، ج ۷، ص ۱۲۹.

۲. خصائص الوحی المبین، ص ۲۰ عن کتاب ما نزل فی علی لأبی نعیم الاصفهانی.

حدّثنا يحيى بن عبد الحميد الخمانى، عن قيس بن الربيع، عن الأعمش، عن عباة بن الربعى، قال: بينا عبد الله بن عباس جالس على شفير زمزم إذ أقبل رجل متعمم بعمامة، فجعل ابن عباس لا يقول قال رسول الله إلا قال الرجل قال رسول الله.»

«فقال ابن عباس: سألتك بالله من أنت؟ قال: فكشف العمامة عن وجهه وقال: يا أيها الناس من عرفنى فقد عرفنى، و من لم يعرفنى فدنا جندب بن جنادة البدرى أبوذر الغفارى، سمعت رسول الله ﷺ بهاتين و الاصمتا (و أشار به أذنيه) و رأيته بهاتين و الا فعميتا (و أسار إلى عينيه) يقول: على قائد البره، وقاتل الكفرة، منصور منصره مخذول من خذله. أما إنى صلّيت مع رسول الله ﷺ يوماً من الأيام صلاه الظهر فسأل سائل فى المسجد فلم يعطه احد ما فرغ السائل يده الى السماء و قال: اللهم اشهد إنى سألت فى مسجد رسول الله ﷺ فلم يعطنى أحد شيئاً و كان على راعماً فأومى اليه يختصره اليمنى و كان يتختم فيها، فأقبل السائل حتى أخذ الخاتم من خنصره، و ذلك بعين النبى ﷺ.

فلما فرغ النبى ﷺ من صلاته رفع رأسه الى السماء و قال: اللهم إن أخى موسى سألك فقال: (ربّ اشرح لى صدرى و يسّر لى امرى. واجعل لى وزيراً من اهلى هارون اخى. اشدد به ازرى...) الآية، فأنزلت عليه قرآناً ناطقاً: (سنشد عضدك بأخيك و نجعل لكما سلطاناً) اللهم و أنا محمد نبيك و صفيك، اللهم فاشرح لى صدرى، يسر لى امرى، واجعل لى وزيراً من أهلى، عليا اشدد بى ظهري. قال ابوذر: فوالله ما استتم رسول الله 7 الكلمه حتى أنزل عليه جبرئيل من عند الله فقال: يا محمد اقرأ قال: و ما أقرأ؟ قال: اقرا (انما وليكم الله و رسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلاه و يؤتون الزكاه و هم راعون).

سمعت ابا منصور الجمشاذى، سمعت محمد بن عبد الله الحافظ، سمعت ابا الحسن على بن الحسن، سمعت ابا حامد محمد بن هارون الحضرمى، سمعت

محمد بن منصور الطوسی، سمعت احمد بن حنبل يقول: ما جاء لأحد عن

اصحاب رسول الله ﷺ من الفضائل ما جاء لعلي بن أبي طالب عليه السلام»

۸. واحدی در اسباب النزول می گوید:

«قوله تعالى: (إنما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا) قال جابر بن عبد الله: جاء

عبد الله بن سلام إلى النبي ﷺ فقال: يا رسول الله إن قوماً من بني نضير قد

هاجرونا و فارقونا و أقسموا أن لا يجالسونا، و لا نستطيع مجالسه اصحابك لبعد

المنازل و شكى ما يلقي عن اليهود، فنزلت هذه الآية فقرأها عليه رسول الله ﷺ

فقال: رضينا بالله و برسوله و بالمؤمنين اولياء و نحو هذا. قال الكلبي و زاد: إن

آخر الآية في علي بن أبي طالب عليه السلام، لأنه أعطى خاتمه سائلاً وهو راعع في

الصلوة. أخبرنا أبو بكر التميمي قال أخبرنا عبد الله بن محمد بن جعفر قال حدثنا

الحسين بن محمد بن أبي هريره قال: حدثنا عبد الله بن عبد الوهاب قال: حدثنا

محمد بن الأسود عن محمد بن مروان عن محمد بن السائب عن أبي صالح عن ابن

عباس قال: أقبل عبد الله بن سلام و معه نقر من قومه قد آمنوا فقالوا: يا رسول الله

إن منازلنا بعيدة و ليس لنا مجلس و لا متحدث، و إن قومنا لما رأونا آمننا بالله و

رسوله و صدقناه رفضونا و أنفسهم أن لا يجالسونا و لا يناكحونا ولا يكلمونا

فشق ذلك علينا، فقال لهم النبي ﷺ (إنما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا) الآية

ثم إن النبي ﷺ خرج إلى المسجد و الناس بين قاريء و راعع، فنظر سائلاً

فقال: هل اعطاك احد شيئاً؟ قال: نعم خاتم من ذهب. قال: من اعطاكه؟ قال:

ذلك القائم و أوما بيده إلى علي بن ابي طالب عليه السلام. فقال: علي أي حال

اعطاك؟ قال: أعطاني و هو راعع، فكبر النبي ﷺ ثم قرأ: (و من يتول الله

و رسوله و الذين آمنوا فإن حزب الله هم الغالبون).^۱

۹. حاکم حسکانی نقل می کند:

«قوله سبحانه: (إنما وليكم الله ورسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلاة

و يؤتون الزكاة وهم راكعون»

قول ابن عباس فيه:

«أخبرنا أبو بكر الحارثي قال: أخبرنا أبو الشيخ، قال: حدثنا أحمد بن يحيى بن زهير التستري، و عبدالرحمان بن أحمد الزهري قالا: حدثنا أحمد بن منصور قال: حدثنا عبدالرزاق، عن عبدالوهاب بن مجاهد، عن أبيه: عن ابن عباس في قوله تعالى: و (إنما وليكم الله و رسوله و الذين آمنوا) قال: نزلت في علي بن أبي طالب عليه السلام أخبرنا السيد عقيل بن الحسين العلوي قال: أخبرنا أبو الحسين محمد بن عبدالله المزين قال: أخبرنا أبو بكر أحمد بن محمد ابن عبدالله قال: حدثنا الفهم بن سعيد بن الفهم بن سعيد بن سُلَيْك بن عبدالله الغطفاني صاحب رسول الله صلى الله عليه وآله قال: حدثنا عبدالرزاق ابن همام عن معمر»

عن ابن طاووس عن أبيه قال:

«كنت جالسا مع ابن عباس اذ دخل عليه رجل فقال: أخبرني عن هذه الآية: (إنما وليكم الله و رسوله) فقال ابن عباس: أنزلت في علي بن أبي طالب عليه السلام.»

أخبرنا الحسين بن محمد الثقفي قال:

«حدثنا عبدالله بن محمد بن أبي شيبه قال: حدثنا عبيدالله بن أحمد بن منصور اكسائي قال: حدثنا أبو عقيل محمد بن حاتم قال: حدثنا عبدالرزاق قال: حدثنا ابن مجاهد، عن أبيه: عن أبي عباس في قوله: (إنما وليكم الله و رسوله و الذين آمنوا). قال: علي عليه السلام.»

و أخبرنا الحسين (بن محمد الثقفي) قال:

«حدثنا أبو الفتح محمد بن الحسين الأزدي الموصلي قال: حدثنا عصام بن غياث السمان البغدادي (قال) حدثنا أحمد بن سيار المروزي قال: حدثنا عبدالرزاق به، (و) قال: نزلت في علي بن أبي طالب.»

أخبرنا عقيل بن الحسين قال: أخبرنا علي بن الحسين قال: حدثنا محمد ابن عبيدالله قال: حدثنا أبو عمر وعثمان بن أحمد بن عبدالله الدقاق ببغداد ابن السماك قال: حدثنا

عبدالله بن ثابت المقرئ قال: حدثني أبي عن الهذيل، عن مقاتل، عن الضحاک [عن] ابن عباس [به]. و حدثني الحسن بن محمد بن عثمان الفسوی عن ابن عباس. و حدثنا الحسن بن محمد بن عثمان الفسوی بالبصره، قال:

«حدثنا يعقوب بن سفیان قال: حدثنا أبو نعیم الفضل بن دكين، و حدثني الأعمش عن مسلم البطين عن سعيد بن جبیر، عن ابن عباس فی قوله تعالى: (انما وليکم الله ورسوله) یعنی ناصرکم الله و (رسوله) ثم قال: (و الذين آمنوا) فخص عن بین المومنین علی بن أبی طالب فقال: (الذين يقيمون الصلاة) یعنی يتمون وضوءها و قراءتها و ركوعها و سجودها و خشوعها فی مواقيتها (ويؤتون الزكاه و هم راكعون) و ذلك أن رسول الله ﷺ صَلَّى يَوْمًا بِأَصْحَابِهِ صَلَاةَ الظُّهْرِ و انصرف هو و أصحابه، فلم يبق في المسجد غير علی قائمًا يصلي بين الظهر و العصر، اذا دخل (المسجد) فقير من فقراء المسلمين، فلم يرفى المسجد أحدا خلا عليا فأقبل نحوه فقال: يا ولي الله بالذي يصلي له أن تصدق علي بما أمكنك. و له خاتم عقيق يمانى احمر (كان) يلبسه في الصلاة في يمينه، فمد يده فوضعها على ظهره و اشار إلى السائل بنزعه، فنزعه دعا له، و مضى و هبط جبرئيل فقال النبي ﷺ لعلي: لقد باهى الله بك ملائكة اليوم، اقرأ (إنما وليكم الله ورسوله)»

أخبرنا أحمد بن محمد بن أحمد الفقيه، قال: أخبرنا عبدالله بن محمد ابن جعفر قال: حدثنا الحسن بن محمد بن أبى هريره قال: حدثنا عبدالله بن عبد الوهاب، قال: حدثنا محمد بن الأسود عن محمد بن هارون، عن محمد ابن السابك، عن أبى صالح: عن ابن عباس قال:

«أقبل عبدالله بن سلام و معه نفر من قومه ممن قد آمنوا بالنبي فقالوا: يا رسول الله إن منازلنا بعيدة و ليس لنا مجلس و لا متحدث دون هذا المجلس، و ان قومنا لما رأونا آمننا بالله و برسوله و صدقناه رفضونا و ألوا على أنفسهم أن لا يجالسونا و لا يناكحونا و لا يكلمونا فشق ذلك علينا

فقال لهم النبي ﷺ: (إنما وليكم الله ورسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلاة و يؤتون الزكاة و هم راعون).

ثم إن النبي خرج إلى المسجد و الناس بين قائم و راع فبصر بسائل فقال له النبي ﷺ: هل أعطاك أحد شيئاً؟ قال: نعم خاتم عن ذهب. فقال له النبي: من أعطاك؟ قال: أعطاني و هو راع. فكبر النبي ﷺ ثم قرأ: (ومن يتول الله ورسوله و الذين آمنوا فإن حزب الله هم الغالبون)»

أخبرنا عبد الله بن يوسف فى الفوائد قال: أخبرنا على بن محمد بن عقبه، قال: «عن أنس: إن سائلاً أتى المسجد و هو يقول: من يقرض الملى الوفى؟ و على عليه السلام راعمه يقول بيده خلفه السائل خذه أى اخلع الخاتم من يدي. فقال رسول الله ﷺ: يا عمر وجبت. قال: بأبى أنت و أمى رسول الله ما وجبت؟ قال: وجبت له الجنة و الله ما خلعه من يده حتى خلعه من كل ذنب و من كل خطيئه. قال: بأبى و أمى يا رسول الله هذا لهذا؟ قال: هذا عن فعل هذا من أمتى.»

أخبرنى الحاكم الوالد، و محمد بن القاسم أن عمر بن احمد بن عثمان الواعظ أخبرهم: أن محمد بن أحمد بن أيوب بن الصلت المقرئ حدثهم قال: حدثنا أحمد بن إسحاق - و كان ثقة - قال: حدثنا أبو أحمد زكريا بن دوير بن محمد بن الأشعث بن قيس الكندى: قال: حدثنا حميد الطويل عن أنس قال:

«خرج النبي ﷺ إلى صلاة الظهر فإذا هو بعلى يركع و يسجد، و اذا بسائل يسائل فأوجع قلب على كلام السائل، فأومأ بيده اليمنى إلى خلف ظهره فدنا السائل عنه فسل خاتمه عن إصبعه، فأنزل الله فيه آية من القرآن و انصرف على إلى المنزل، فبعث النبي ﷺ إليه فأحضره فقال: أى شىء عملت يومك هذا بينك و بين الله تعالى؟ فأخبره فقال: هنيا لك (أ) به الحسن قد أنزل الله فيك آية من القرآن: (إنما وليكم الله ورسوله) الآية.

«أخبرنا أبو سعيد المطرزي، و أبو علي حداد، و أبو القاسم غانم بن محمد ابن عبدالله . ثم أخبرنا أبو المعالي عبدالله بن احمد بن محمد، أنبانا أبو علي الحداد قالوا: أنبانا أبو نعيم الحافظ، أنبانا سليمان بن أحمد، أنبانا عبدالرحمان بن محمد بن سالم [سلم] الرازي، أنبانا محمد بن يحيى بن ضريس العبدى^۱ [الضيدى].

۱۰. دمشقى مى گوید:

«(وهم راعون) نزلت فى على عليه السلام تصدق وهم راعع.^۲»

۱۱. ابن كثير مى گوید:

«و قال ابن أبي خاتم: حدثنا الربيع بن سليمان المرادى، حدثنا أيوب بن سويد عن عتبه بن ابي حكيم فى قوله (إنما وليكم الله و رسوله و الذين آمنوا قال: هم المؤمنون و على بن ابي طالب.»
«وحدثنا أبو سعيد الأشج، حدثنا الفضل بن دكين أبو نعيم الاحول، حدثنا موسى بن قيس الحضرمى، عن سلمه بن كهيل قال: تصدق على بخاتمه و هو راعع فنزلت (إنما وليكم الله و رسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلاة و يؤتون الزكاه و هم راععون).»

وقال ابن جرير:

«حدثنى الحارث، عبدالعزيز، حدثنا غالباً بن عبدالله سمعت مجاهدا يقول: فى قوله (انما وليكم الله و رسوله) الايه، نزلت فى على بن ابي طالب عليه السلام، تصدق و هم راعع.»

و قال عبد الرزاق:

حدثنا عبدالوهاب بن مجاهد، عن أبيه عن ابن عباس فى قوله: (إنما وليكم الله و رسوله)، الايه، نزلت فى على بن ابي طالب عليه السلام.

۱. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل: ج ۱، ص ۲۰۹-۲۴۶.
۲. تفسير قرآن، ج ۱، ص ۳۹۳.

و روى ابن مردويه من طريق سفيان الثوري، عن أبي سنان، عن الضحاک، عن ابن عباس قال:

كان علي بن أبي طالب قائماً يصلي. فمر سائل و هو راکع، فأعطاه خاتمه. فنزلت (إنما وليكم الله و رسوله) الآية.

الضحاک لم يلق ابن عباس.

و روى ابن مردويه أيضاً من طريق محمد بن السائب الكلبي - و هو متروك - عن أبي صالح عن ابن عباس قال: خرج رسول الله ﷺ إلى المسجد و الناس يصلون بين راکع و ساجد و قائم و قاعد، و اذا مسكين يسأل، فدخل رسول الله ﷺ فقال: «أعطاك أحد شيئاً؟ قال: نعم قال: عن؟ قال: ذلك الرجل القائم، قال: علي أي حال اعطاكه؟ قال و هو راکع، قال و ذلك علي ابن أبي طالب ؑ، قال: فكبر رسول الله ﷺ عند ذلك و هو يقول (ومن يتول الله و رسوله و الذين آمنوا فان حزب الله هم الغالبون) و هذا إسناد لا يقدر به. ثم رواه ابن مردويه من حديث علي بن أبي طالب ؑ نفسه و عمار بن ياسر و أبي رافع»^١

١٢. ابن حجر می گوید:

«رواه ابن أبي حاتم من طريق سلمه بن كهيل قال: تصدق علي بخاتمه و هو راکع، فنزلت: (إنما وليكم الله و رسوله) و لابن مردويه من روايه سفيان الثوري عن ابن سنان عن الضحاک عن ابن عباس قال: كان علي ؑ قائماً يصلي، فخرّ سائل و هو راکع فأعطاه خاتمه فنزلت. و روى الحاكم في علوم الحديث من روايه عيسى بن عبدالله بن عمر بن علي: حدثنا أبي عن أبيه عن جده علي بن أبي طالب ؑ قال: نزلت هذه الآية: (إنما وليكم الله و رسوله) الآية فدخل رسول الله ﷺ المسجد و الناس يصلون، بين قائم و راکع و ساجد و اذا سائل، فقال له رسول الله: أعطاك أحد شيئاً؟ قال لا الا هذا الراكع يعني

١. تفسير ابن كثير، ج ٢، ص ٦٤

علیا، أعطانی خاتمہ . رواہ الطبرانی فی الأوسط فی ترجمہ محمد بن علی الصائغ . و عند ابن مردویہ من حدیث عمار قال: وقف بعلی سائل و هو واقف فی صلاتہم الحدیث . و فی اسنادہ خالد بن یزید العمری و هو متروک . و رواہ الثلبی من حدیث أبی ذرمطولا و اسنادہ ساقط^۱

۱۳. و سیوطی می گوید:

«أخرج الخطيب في المتفق عن ابن عباس قال: تصدق علي بخاتمته و هو راع ف قال النبي ﷺ للسائل: من أعطاك هذا الخاتم؟ قال: ذاك الراعي. فأ نزل الله (انها وليكم الله و رسوله)

و اخرج عبد الرزاق و عبد بن حميد و ابن جرير و أبو الشيخ و ابن مردويه، عن ابن عباس في قوله: (و انما وليكم الله و رسوله) الآية قال: نزلت في علي ابن ابى طالب عليه السلام. و اخرج الطبرانی فی الأوسط و ابن مردويه عن عمار بن ياسر قال: وقف بعلي سائل و هو راع في صلاه تطوع، فتزع خاتمته فأعطاه السائل، فأتى رسول الله صلى الله عليه وآله فأعلمه ذلك، فنزلت على النبي صلى الله عليه وآله هذه الآية: (إنما وليكم الله و رسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلاه و يؤتون الزكاه و هم راعون) فقرأها رسول الله صلى الله عليه وآله على اصحاب ثم قال: من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و أخرج أبو شيخ و ابن مردويه عن علي بن ابى طالب قال: نزلت هذه الآية على رسول الله صلى الله عليه وآله في بيته (إنما وليكم الله و رسوله و الذين آمنوا) إلى آخر الآية، فخرج رسول الله صلى الله عليه وآله فدخل المسجد و جاء الناس يصلون بين راع و ساجد و قائم يصلون. فإذا سائل فقال: يا سائل هل أعطاك احد شيئا؟ قال: لا الا ذاك الراعي لعلي بن ابى طالب عليه السلام أعطاني خاتمته.

و أخرج ابن جرير عن مجاهد في قوله (انما وليكم الله و رسوله) الآية نزلت في علي ابن ابى طالب عليه السلام تصدق و هو راع و أخرج ابن مردويه عن طريق الكلبي عن أبى صالح عن

۱. الكاف الشاف في تخريج أحاديث الكشاف، ج ۱، ص ۶۴۹ مع الكشاف.

ابن عباس قال: أتى عبدالله ابن سلام و رهط معه من أهل الكتاب نبي الله ﷺ عند الظهر فقالوا: يا رسول الله إن بيوتنا قاصيه، لانجد من يجالسنا و يخالطنا دون هذا المسجد، و إن قومنا لما رأونا قد صدقنا الله و رسوله و تركنا دينهم أظهر و العداوه، أقسموا أن لا يخالطونا و لا يؤاكلونا، فشق ذلك علينا، فبيناهم يشكون ذلك الى رسول الله ﷺ إذ نزلت هذه الآية على رسول الله ﷺ (إنما وليكم الله و رسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلاة و يؤتون الزكاه و هم راعون) و نودى بالصلاة صلاة الظهر، و خرج رسول الله ﷺ فقال: أعطاك أحد شيئاً؟ قال: نعم. قال: من؟ قال: ذاك الرجل القائم. قال: على أى حال أعطاك؟ قال: و هو راع، قال: و ذاك على بن ابى طالب، فكبر رسول الله ﷺ عند ذلك و هو يقول: (ومن يتول الله و رسوله و الذين آمنوا فإن حزب الله هم الغالبون).

و اخرج طبرانى و ابن مردويه و أبو نعيم عن أبى رافع قال: دخلت على رسول الله ﷺ و هو نائم يوحى إليه، فإذا حيه فى جانب البيت فكرهت أن أبيت عليها فأوقف النبي ﷺ و خفت أن يكون يوحى إليه، فاضطجعت بين الحيه و بين النبي ﷺ لئن كان منها سوء كان فى دونه، فمكث ساعه فاستيقظ النبي ﷺ و هو يقول (إنما وليكم الله و رسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلاة و يؤتون الزكاه و هم راعون) الحمد لله الذى أتم لعلى نعمه و هنيئاً لعلى بفضل الله إياه^١

فهرست منابع:

۱. القرآن الکریم.
۲. احکام القرآن، احمد بن علی جصاص، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۳. اسباب النزول، واحدی، دار کتاب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۱.
۴. تاریخ دمشق، ابن عساکر، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۵.
۵. تفسیر ابی السعود (ارشاد العقل السلیم الی مزایا القرآن) محمد بن محمد عمادی، دار احیاء التراث، بیروت.
۶. تفسیر بیضاوی، دار الفکر، بی تا، بیروت.
۷. تفسیر طبری، محمد بن جریر طبری، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۵.
۸. الدر المنثور، سیوطی، کتابخانه ایت الله نجفی، ۱۴۱۴، قم.
۹. روح المعانی، آلوسی، دار احیاء التراث، بیروت، بی تا.
۱۰. جامع الاصول فی احادیث الرسول، ابن اثیر، مکتبه المدبولی، قاهره، ۱۳۸۹.
۱۱. الکشف والبیان المعروف بتفسیر الثعلبی، دار احیاء التراث العربی.
۱۲. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، حاکم حسکائی، موسسه الطبع والنشر لوزاره الثقافه، طهران، ۱۴۱۱.
۱۳. شرح المواقف، شریف جرجانی، دار الکتب العلمیه.
۱۴. شرح المقاصد، تفتازانی، دار المعارف، پاکستان، ۱۴۰۱.
۱۵. سیر اعدام النبلاء، ذهبی، موسسه الرساله، بیروت، ۱۴۳۰.
۱۶. لباب النقول، سیوطی، دار احیاء العلوم، بیروت، بی تا.
۱۷. منهج الکرامه، حسن بن یوسف مطهر حلّی، تحقیق عبدالرحیم مبارک، نشر عروج.
۱۸. منهج السنه النبویه، ابن تیمیه، تحقیق محمد رشاد سالم.
۱۹. المواقف فی علم الکلام، عضدالدین ایجی، ۱۴۱۹، بیروت.
۲۰. المعجم الاوسط، طبرانی، دار الحرمین للطباعه و النشر، بی جا، ۱۴۱۵.
۲۱. نفحات الازهار، میلانی، قم، ۱۳۷۸.
۲۲. وفيات الاعیان و ابناء ابناء الزمان، ابن خلکان، دار الثقافه، لبنان.

